

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۱ فروردین ۱۳۹۸

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

مصادف با: ۱۴ شعبان ۱۴۴۰

موضوع جزئی: آیه ۳۰ _ احتمالات در مورد خلیفه و بررسی آنها

جلسه: ۴۸

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ وَاللّٰعْنَ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث در این بود که در آیه ۳۰ سوره بقره مقصود از خلیفه چیست. یعنی خداوند تبارک و تعالی که در صدد اعلام خلافت در ارض است، چه کسی را بعنوان خلیفه قرار داده است. چند احتمال را در این باره ذکر کردیم.

بررسی شاهد پنجم در نفی احتمال اول

احتمال اول این بود که خداوند در صدد تعیین شخص حضرت آدم به عنوان خلیفه بوده که عرض کردیم این احتمال به دلایلی مردود است؛ چون شواهدی وجود دارد که بر اساس آنها نمی‌تواند شخص حضرت آدم باشد و ما چهار قرینه و شاهد برای این موضوع ذکر کردیم.

شاهد و دلیل دیگری را مرحوم علامه طباطبایی در این مقام ذکر کرده است که بر اساس آن هم می‌توان گفت که در اینجا منظور شخص حضرت آدم نیست. به استناد برخی از آیات، شخص حضرت آدم نمی‌تواند مقصود باشد از جمله «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ»^۱ و یا «إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ»^۲ و یا «وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»^۳. بر اساس این آیات نوع انسان‌ها به عنوان خلیفه قرار داده شده‌اند.

سوال:

استاد: مخاطبش همان قومی‌اند که در همان عصر زندگی می‌کردند ولی این استفاده را کردند که وقتی خداوند می‌فرماید ما شما را به عنوان خلیفه قرار دادیم، دلالت بر این دارد که شخص آدم خلیفه نبوده بلکه نوع انسان‌ها به عنوان خلیفه قرار داده شده‌اند.

بررسی شاهد پنجم

بعضی از بزرگان در پاسخ به این شاهد فرموده‌اند که مقصود در این آیات خلافت امت‌های کنونی از امت‌های قبلی است. نه اینکه بخواهد خلافت نوع انسان از خداوند را بیان کند. بر این سخن هم شاهد می‌آورند و در این آیات بحث قوم و

۱. سوره یونس، آیه ۱۴.

۲. سوره اعراف، آیه ۶۹.

۳. سوره نمل، آیه ۶۲.

امت است و می‌خواهد بگوید که ما امت شما را خلیفه امت‌های پیشین قرار دادیم و این با آیه محل بحث ما فرق دارد چون در آیه ۳۰ سوره بقره، جعل خلافت از ناحیه خود خداوند است.^۱

شاهد ششم در نفی احتمال اول

در مورد آیه «یا داوود اِنَّا جعلناک خلیفۃً فی الارض»^۲ ما قبلاً هم عرض کردیم که جنس جعل خلافت برای داوود غیر از جعل خلیفه در این آیه است. منتهی برخی احتمال داده‌اند که خلافتی که در این آیه برای داوود قرار داده شده، همان خلافتی است که برای آدم قرار داده‌اند. البته این فی نفسه می‌تواند به عنوان یک دلیل برای احتمال دوم مورد استناد قرار گیرد. احتمال دوم این بود که مقصود از خلیفه نوع انسان کامل است و داوود هم یک انسان کامل است و خلافتی که در این آیه بیان شده مانند همان خلافت حضرت داوود است.

به هر حال برای اینکه این مسئله تکمیل شود، آیا این آیه «یا داوود اِنَّا جعلناک خلیفۃً فی الارض» می‌تواند دلیل باشد بر اینکه خلافت مستفاد از آیه ۳۰ سوره بقره مربوط به نوع انسان کامل است نه شخص حضرت آدم. در احتمال دوم به عنوان دلیل ذکر خواهیم کرد لکن در بررسی احتمال اول مناسب است به عنوان تکمیل بحث به آن اشاره کنیم که حتی اگر این آیه دلالت بر خلافت حضرت داوود هم کند، این قرینه و شاهی است که مقصود شخص آدم نیست.

آن کسی که قائل به این است که این خلافت مربوط به شخص آدم است، ممکن است ادعا کند که اصلاً «اِنَّا جعلناک خلیفۃً فی الارض» هیچ ربطی به خلافت نوع انسان ندارد چون ظاهر آیه این است که در اینجا خداوند دارد به جعل مستقل و غیر از آن جعل ابتدایی خلافت را برای داوود ثابت می‌کند اما چنین چیزی از این آیه استفاده نمی‌شود که خلافت داوود متفاوت از خلافت آدم است. چون اگر ما استمرار خلافت را از آیه «اِنِّیْ جاعلٌ فی الارض خلیفۃً» استفاده کردیم، فو‌قش این است که «اِنَّا جعلناک خلیفۃً فی الارض» در ادامه به دنبال همان خلافت است و اینطور نیست که جعل مستقلی باشد. به همان جعل اولی نوع انسان کامل خلیفه شده است، اما اینکه برای حضرت داوود هم این جعل ذکر شده است، ممکن است این معنا را برساند که ما به جعل کلی انسان کامل را خلیفه قرار دادیم و آن جعل کلی شامل داوود هم می‌شود.

لذا احتمال اول، احتمالی است که مردود است و قابل قبول نیست.

^۱ . تفسیر تسنیم ج ۳ ص ۴۳.

^۲ . سوره صاد آیه ۲۶.

احتمال دوم این است که نوع انسان کامل به عنوان خلیفه قرار داده می‌شود و انسان کامل هم حجت‌های الهی در روی زمین‌اند مانند انبیاء و ائمه معصومین (ع). روایاتی هم بر این امر دلالت می‌کند از جمله این روایت از امیرالمؤمنین که می‌فرماید «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَخْلُقَ خَلْقًا بَعْدِي أَجْعَلُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ أَنْبِيَاءَ مُرْسَلِينَ وَ عِبَادًا صَالِحِينَ أئِمَّةً مُهْتَدِينَ، أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي عَلَى خَلْقِي فِي أَرْضِي».^۱ خداوند فرموده است که من می‌خواهم یک موجودی را به دست خودم خلق کنم و ذریه او را که عبارت‌اند از انبیاء مرسلین و عباد صالحین و ائمه مهتدین، اینها را خلفاء خودم بر مردم علی‌الأرض قرار دهم. ظاهر این روایت این است که تمام انبیاء و ائمه هدأت و عباد صالحین خداوند به عنوان خلیفه قرار داده شده‌اند. از سوی دیگر در برخی از روایات این تعبیر وارد شده است که «فكان آدم أول خليفة الله».^۲ ضمیمه این دو روایت معنایش این می‌شود که حضرت آدم و انبیاء و ائمه همگی خلیفه خداونداند

روایات دیگری هم نظیر این روایت وارد شده که تأیید می‌کند این احتمال را که خلیفه خداوند همه انبیاء و معصومین‌اند. شاید همین آیه «یا داوود إنا جعلناك خليفة في الأرض» هم مؤید همین معنا باشد. اینجا ممکن است کسی بگوید خلافتی که برای داوود قرار داده شده خلافت تامّ و مطلق نیست، بلکه خلافت در حوزه حکم و داوری است. حتی اگر چنین چیزی را بگوییم، این منافاتی با آن خلافت تامّ انسان از خداوند ندارد چون داوود هم از انبیاء بوده و اگر خداوند در یک بُعد و شأنی از شئون خلافت تامّة الهیه در مورد داوود سخن گفته، این به معنای نفی سایر ابعاد و شئون خلافت که همان خلافت کلیّه الهیه میباشد، نیست. لذا در مجموع به استناد برخی از روایات ممکن است کسی ادعا کند که نوع انسان‌های کامل از شخص حضرت آدم گرفته تا انبیاء بعدی و تا پیامبر خاتم و ذریه معصومین پیامبر، اینها خلیفه خداونداند و آخرینشان هم حضرت مهدی (ع) است که روزی ظهور خواهد کرد و عقل بشر را به کمال خواهند رساند. این احتمال قهراً قابل نفی کلی نیست ولی مسئله مهم این است که آیا اگر ما از این روایات استفاده کردیم که انبیاء مرسلین و ائمه مهتدین خلیفه خدا هستند، معنایش این است که دیگران نمی‌تواند خلیفه باشند ولو در مرتبه پایین‌تر؟ چون خلافت یک حقیقتی است مشکک و دارای مراتب، خود انبیاء هم رتبه آنها یکسان نیست با اینکه همه آنها انسان کامل‌اند؛ این نشان دهنده این است که ممکن است همه به خلافت برسند اما خودش دارای مراتب باشد.

۱. نور التقلین ج ۱ ص ۵۲ حدیث ۸۰.

۲. تفسیر برهان ج ۱ ص ۷۵ حدیث ۱۳.

ولی اگر این اختلاف مراتب در انسان‌های کامل بود و به حسب این روایت، این انسان‌های کامل از طرف خداوند به عنوان خلیفه جعل شدند، آیا دلالت بر این دارد که آنهایی که انسان کامل نیستند نمی‌توانند خلیفه باشند؟ آیا انسان‌های مؤمن و وارسته ولو در مراتب پایین‌تر نمی‌توانند خلیفه باشند؟

ظاهر این است که از این روایات حصر فهمیده نمی‌شود بلکه نهایتاً این روایت اثبات خلافت برای انبیاء و ائمه مهتدین می‌کند. اما وقتی خداوند همه را دعوت به وصول به مقام قرب می‌کند، یعنی این قوه و استعداد در انسانها وجود دارد ولی آیا خداوند برای اینها یک حدّ و یک سقفی قرار داده است و اینها تا یک حدّی می‌توانند مقام خود را بالا ببرند ولی به مقام خلافت نمی‌رسند؟ این حرفی است که التزام به آن ممکن است اشکالاتی را به دنبال داشته باشد. بنابراین احتمال دوم هرچند غلط نیست اما نمی‌توانیم آن را به عنوان یک احتمال و یک قول صحیح به معنای حقیقی تلقی کنیم. بنابراین احتمال دوم هم مقبول نیست.

بحث جلسه آینده

احتمال سوم این است که نوع انسان‌های مؤمن و پرهزگار به عنوان خلیفه قرار داده شده‌اند که باید بررسی شود.

«والحمد لله ربّ العالمین»